

شرق

روزنامه

نگاه

گفتمان محافظه‌کارانه آمریکایی به کدام‌سو می‌رود؟

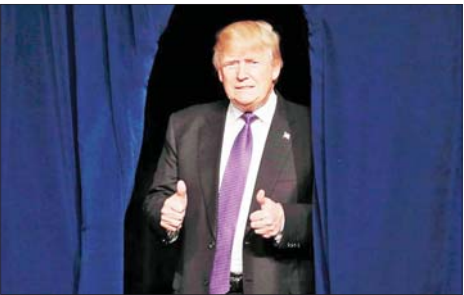
سمیرا فرخ‌منش

عجایب پرسش‌برانگیز انتخابات امسال آمریکا کم نیست؛ از حضور یک سوسیالیست بی‌رون‌آمده از دل دموکرات‌ها و تلاش دوباره هیلاری کلinton گرفته تا ظهور دونالد ترامپی که انتظار هر رفتاری از او می‌رود جز کنش‌های معقول رئیس‌جمهوری ایالات متحده و متانت یک محافظه‌کار باپرنامه.

کنارهم قرارگرفتن اینها این پرسش را در ذهن ایجاد می‌کند که آیا حقیقتا جامعه امروز آمریکایی همچنان به‌دنبال گفتمان مسلط لیبرالی خود است؟ «فرانسیس فوکویاما» زمانی سخن از پایان تاریخ گفته بود. به این معنا که گسترش لیبرال‌دموکراسی به‌تدریج تمام لایه‌های اجتماعی آمریکاییان را فراخواهد گرفت و مبدل به اندیشه مسلط خواهد شد. اما گذر زمان و رخدادهای پیش‌آمده در بستر سیاست و اجتماع این کشور، نتیجه دیگری به دست داد. تا جایی که خود فوکویاما هم پس از آن دریافت که جوامع لیبرال‌دموکرات به همان اندازه در معرض آسیب قرار دارند که جوامع غیرلیبرال. اصلی‌ترین عامل آسیب‌رسان به رویکرد لیبرالیستی نهادینه‌شده در آمریکا نیز ریشه‌داربودن گفتمان محافظه‌کارانه است.

حال این روزها که کاندیداهای جمهوری‌خواه این گفتمان را به اندیشه راست‌گرایی پیوند عمیق زده‌اند، می‌توان به این نتیجه رسید که قصد دارند از تمام پتانسیل‌های موجود مانند قدرت، امنیت و هژمونی لازم استفاده کنند. دراین‌میان ترامپ و «تد کروز» هردو برخاسته از طیف محافظه‌کارانی هستند که از این متغیرها برای پیشبرد اهداف سیاسی خود استفاده می‌کنند؛ درعین‌حال که تفاوت‌های فاحشی نیز با هم دارند.

باید توجه داشت قدرت‌طلبان در آمریکا بیشتر یا در طیف محافظه‌کاران قرار دارند یا در دسته راست‌گرایان. اما دونالد ترامپ کسی است که این دو رویکرد را با هم درآمیخته و این‌گونه توانسته موج عظیم و جدیدی میان افشار متوسط ناراضی آمریکا ایجاد کند. تلفیق این دو رویکرد هم‌زمان می‌تواند نژادگرایان ناراضی و دل‌نگرانان حوزه امنیت آمریکا را به سمت این کاندیدا بکشاند. به عبارت دیگر، هم آن دسته از آمریکاییان که اصالت میهن‌پرستانه خود را ازدست‌رفته می‌بینند و عامل آن را دیگران (Other) و بیگانگانی همچون مسلمانان و مکزیکیی‌ها و خارجی‌ها و... می‌شمارند و هم طیفی که ذاتا طرفدار چارچوب‌های قدرت‌محور و هژمونی‌گرایانه ایالات متحده هستند، هر دو به سمت کاندیدای موج‌خواران جلب می‌شوند که فضای ملتهب انتخاباتی کشور را به باری ابزارهای قدرتمند پوپولیستی آنچنان هیجان‌آلود می‌کند که کمتر کسی از حامیانش متوجه غیرعملی‌بودن برنامه‌ها و تبعات مخرب وعده‌هایش می‌شود.



به همین دلیل ترامپ در این ایام تبدیل به یک پدیده شده؛ پدیده‌ای که عده‌ای آن را دیوانه، عده دیگر افراط‌گرای راست و بعضی‌ها هم آن را نمادی از کاندیدایی بی‌فکر می‌دانند که دلک‌وار و بی‌تفاوت، به تخریب چهره جمهوری‌خواهان مشغول است.

با قبول اینکه ترامپ این روزها در کنار نمایش جلوه عریانی از راست‌گرایی مدرن، سکاندار کشتی هیجانات مردم ناراضی جامعه‌ای شده که میل شدیدی به گریز از مرکز حاکمیت دارند و در عطش رسیدن به یک اتوبیای آمریکایی به‌سر می‌برند، اما شلختگی در کلام و بی‌قاعدگی در کنش‌های اجتماعی او، باعث می‌شود بعضی از طرفداران جمهوری‌خواه نیم‌نگاهی از سر دقت به افرادی مانند کروز هم داشته باشند. کروز فرد منضبطی است که گفته‌هایش از پیش تدوین شده و بر اساس برنامه‌های کارشناسی‌شده سخن می‌گوید، بی‌تفاوت نیست و استفاده‌های ابزاری‌اش از پوپولیسم انتخاباتی بر اساس اصول مشخص و تعریف‌شده‌ای است. برخلاف ترامپ که حقیقتا مشکلی با فدرالیسم آمریکایی ندارد، کروز به این مقوله بدبین است. او که تحصیل‌کرده پرینستون و دانشکده حقوق هاروارد است، نهادهای فدرالی را با توسل به استدلال‌های حقوقی‌اش به شکل قاطعانه‌ای زیر سؤال می‌برد.

آنچه ترامپ انجام می‌دهد، بهره‌برداری مناسب از فرصتی است که سفیدپوستان متعصب آمریکایی در اختیارش گذاشته‌اند. ارائه یک جلوه جذاب از زوال آمریکای امروز و بازگشت دوباره ایهت ازدست‌رفته این سرزمین، همان چیزی است که ترامپ با برنامه‌های هزاره‌زا و غیرعقلانی سعی در نمایش اجرای آن دارد. اما گروهی می‌داند که چه می‌گوید. او که رئیس کمیته قضائی سنای ایالات متحده بود، همراهی آشکاری با جنبش «تی‌پارتی» آمریکا (tea party movement) دارد.

ترامپ شاید تخصص خوبی در سوءاستفاده از فرصت‌ها داشته باشد اما صفت یک «استراتژیست زیرک» برانزده کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی‌اش نیست. اما باید توجه داشت اگر ترامپ‌ها آسیبی جدی برای تعادل جوامع غربی و دوری از افراط‌گرایی‌ای مدرن به‌شمار می‌روند و تاریخ‌مصرف سخنان جنجال‌گونه و عوام‌فریانه‌شان مدت‌هاست گذشته، امثال کروز هم نمی‌توانند خالی از خطر و زیان برای کشوری باشند که خواهان نظم‌دادن به کل جهان است. پس قابل‌پیش‌بینی است همچنان که گفتمان محافظه‌کارانه آمریکایی به سمت یک گسست درونی می‌رود، این کشور هژمونی‌طلب نیز بی‌تردید به ابه پرتگاهی پرخطر نزدیک خواهد شد.

ادامه از صفحه ۸

عمر جدید نخبگان جهان‌گرای آمریکایی

در مورد تمامی این خطوط گسل در سال‌های اخیر فشار زیادی از جانب جهان‌گرایان به طرف مقابل وارد شده است. در موضوع مهاجرت، صحبت‌های زیادی در رابطه با نیاز به اصلاحات انجام گرفته اما هیچ تلاشی انجام نشده و ورود مهاجران رو به افزایش بوده است. در رابطه با سیاست خارجی، نظرسنجی‌های بسیاری حاکی از این بوده که درصد بالایی از آمریکایی‌ها به ماجراجویی‌های مداخله‌گرانه روی خوش نشان نداده اما نخبگان دولتی همواره به این ماجراجویی‌ها تمایل داشته‌اند. در مورد تجارت، اجماعی بین نخبگان مانع از ایجاد مخالفتی جدی با تجارت آزاد شده، درحالی‌که بخش صنعتی آمریکا همواره در حال دست‌وپازدن بوده است.

وضعیت در حال پیشروی به همین سمت بود تا اینکه دونالد ترامپ به‌عنوان پیغام‌آور به میدان آمد. او نه‌تنها مهاجرت بدون‌کنترل را مورد انتقاد قرار داد، بلکه نشان داد سیاست‌مداری است که قصد دارد در تقابل با آن اقدامی واقعی صورت دهد. با وجود اظهارات خارج از عرف ترامپ، آمریکایی‌های ملی‌گرا پیام او را دریافت کرده و به دور او شتافته‌اند. در رابطه با سیاست خارجی، او سؤالاتی را مطرح کرد که هیچ فرد دیگری مایل به طرح آنها نبود؛ چرا ما به ناتو به شکل کنونی‌اش نیاز داشته باشیم، درحالی‌که دیگر اتحاد شوروی‌ای در کار نیست تا اروپا را مورد تهدید قرار دهد؟ چرا آمریکایی‌ها باید برای دفاع از اروپایی‌های تروتمند هزینه کنند، درحالی‌که آنها به‌راحتی می‌توانند مخارج دفاعی خود را بپردازند؟ چرا آمریکا باید به سیاست تغییر رژیم ادامه

دهد، درحالی‌که تاریخ اخیر به‌روشنی گویای این است که این سیاست به فاجعه و بی‌نظمی می‌انجامد؟ چرا نخبگان، به آشوب و خرابی ایجادشده در نتیجه جنگ مبتدیانه عراق اعتراف نمی‌کنند؟ ترامپ پاسخ این سؤالات را با روش‌هایی می‌دهد که عصبانیت نخبگان را به‌دنبال داشته اما اکنون دیگر ثابت شده که بسیاری از آمریکایی‌ها نیز همین سؤالات را در ذهن دارند و پاسخ‌هایی که ترامپ به آنها ارائه داده، موردقبولشان واقع می‌شود.

در رابطه با تجارت، تمایل ترامپ به حمایت از تولید داخلی ریشه در تاریخ دارد. چنین طرز تفکری در برهه‌های مختلف از تاریخ آمریکا – برهه‌های خوب و بد– نقش‌هایی حیاتی ایفا کرده است. مثلاً در سال ۱۹۸۸، «ریچارد گفارت»، نامزد دموکرات، پرچمدار «ملی‌گرایی اقتصادی» لقب گرفت و این‌بار ترامپ در برابر سیاسی‌بازی‌های کهنه ایستاده و خط گسل جدیدی را ایجاد کرده است.

اما هیلاری کلinton تجسم عینی یک نخبه جهان‌گراست: مرزهای باز، مداخله بشردوستانه و طرفدار سنتی تجارت آزاد. بدین‌کلinton بیش از همه نشان‌دهنده این هویت کلinton است؛ بنیادی که مبالغ هنگفتی پول را از آن سوی مرزا به خود جذب کرده تا هزینه‌های ادامه حرکت یک ماشین عظیم‌الجثه سیاسی را تأمین کند.

در مرحله کنونی انتخابات، پیش‌بینی قطعی اینکه آیا ترامپ شانسى برای راهیابی به کاخ سفید دارد، ناممکن به نظر می‌رسد. اما صرف‌نظر از برد یا باخت، ترامپ سیستم سیاسی را به لرزه انداخته، ادبیاتی نوین و قدرتمند ارائه و خط گسل جدیدی را بین ملی‌گرایی و جهان‌گرایی ایجاد کرده که به این‌زودی‌ها از میان نخواهد رفت. این عصر، عصری کاملاً جدید برای نخبگان جهان‌گرای آمریکاست. منبع:نشنال اینترست



آمریکا به یک دوره تاریخی جدید وارد می‌شود

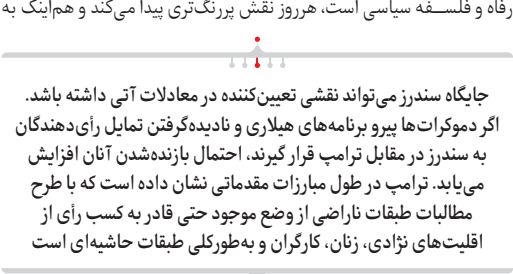
«سندرز»، برگ‌برنده دموکرات‌ها در انتخابات

ملی جایگاه او را بالاتر از رقیب خود نشان می‌دهد. چنانچه نتایج نهایی دور مقدماتی انتخابات ریاست‌جمهوری به دوکانه دونالد ترامپ و هیلاری کلinton ختم شود، سناریوی جالبی رقم می‌خورد که تاکنون در آمریکا نمونه مشابه از آن را نمی‌توان سراغ گرفت و به همین دلیل به‌جرت می‌توان انتخابات ریاست‌جمهوری نوامبر را به‌عنوان یک پدیده سیاسی و تاریخی مدنظر قرار داد. موجی که هم‌اکنون ترامپ در حزب جمهوری‌خواه و بخشی از لایه‌های مستقل جامعه آمریکایی به راه انداخته است. به طور اساسی با اهداف محافظه‌کارانه و ارزش‌های بنیادین این حزب متفاوت است و به همین دلیل متکی به حمایت رهبران حزبی نخواهد بود. تشست و چنددستگی در بین رهبران حزب جمهوری‌خواه در حمایت از کاندیداتوری ترامپ و تهدید بعضی از آنان از جمله خان‌واده قدرتمند «جورج بوش»، «میت رامنی» کاندیدای شکست‌خورده جمهوری‌خواهان در دور قبل و «بل رایان»، رهبر اکثریت مجلس نمایندگان از حزب جمهوری‌خواه، درخصوص عدم حمایت از او نه‌تنها آسیبی به ترامپ در مبارزات انتخاباتی نمی‌زند که حتی می‌تواند نقطه قوت او نیز محسوب شود. در حزب دموکرات هم برعکس تصور بسیاری از تحلیلگران، آنچه در کارزار نهایی تعیین‌کننده خواهد بود نه جایگاه حزبی هیلاری که معادله فاصله‌گیری از وضع موجود و پاسخ‌گویی شفاف به مطالبات طبقات زیرین اجتماعی خواهد بود.

به همین دلیل کاندیداتوری هیلاری کلinton در انتخابات ریاست‌جمهوری از جانب دموکرات‌ها با توجه به اینکه هم‌اکنون بسیاری از بخش‌های اجتماعی با رای سلبی وارد انتخابات می‌شوند و بانوی قبلی کاخ سفید نیز دقیقاً مظهر الیگارشی فاسد سیاسی و نماینده حفظ وضع موجود است، چنانچه نتواند در ماه‌های باقی‌مانده با همکاری نزدیک و پذیرش بسیاری از برنامه‌های سندرز یک آشتی بین رهبری راست حزبی و چپ بدنه اجتماعی ایجاد کند، شانس پیروزی او در مقابل ترامپ به‌شدت کاهش می‌یابد.

الگوگرفتن از اروپا

پوپولیسم راست افراطی هم‌اکنون در اروپا که رازگاه دموکراسی، دولت رفاه و فلسفه سیاسی است، هرروز نقش پررنگ‌تری پیدا می‌کند و هم‌اینگ به



جایگاه سندرز می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در معادلات آتی داشته باشد. اگر دموکرات‌ها پیرو برنامه‌های هیلاری و نادیده‌گرفتن تمایل رای‌دهندگان به سندرز در مقابل ترامپ قرار گیرند، احتمال بازنده‌شدن آنان افزایش می‌یابد. ترامپ در طول مبارزات مقدماتی نشان داده است که با طرح مطالبات طبقات ناراضی از وضع موجود حتی قادر به کسب رای از اقلیت‌های نژادی، زنان، کارگران و به‌طورکلی طبقات حاشیه‌ای است

طور میانگین حدود ۲۵ درصد از این جوامع را تحت‌تأثیر خود قرار داده است. این موج اجتماعی در جهان غرب هرچند به صورت واضح ناقض حقوق بشر، روندهای دموکراتیک و حتی منشورهای حقوقی اتحادیه اروپایی است اما به جهت بروز بحران‌های اقتصادی، موج جدید مهاجران و هجوم تروریسم بنیادگرای شوک جدیدی برای این جوامع تلقی می‌شود و توانسته است بار دیگر راست افراطی را در جایگاه کسب هژمونی یا حداقل یکی از اصلاخ قدرت قرار دهد.

چنانچه وضعیت اروپا با فضای غیروسیاسی و سطحی آمریکا مقایسه شود، به‌خوبی می‌توان اثبات کرد این جامعه نیز پتانسیل پذیرش پوپولیسم راست را خواهد داشت.

ترامپ از منتهی‌الیه راست و سندرز از منتهی‌الیه چپ جامعه آمریکایی یک‌شبه ظهور نکرده‌اند و این آتش زیر خاکستری بوده است که هم‌اکنون سر باز زده است. بسیاری از حامیان ترامپ و سندرز در یک نقطه مشترک‌القول و دارای منافع مشترک هستند و آن هم شکست سدهای کنونی برای خروج از انحصار قدرت و ابهار برپا به ایجاد تغییرات اساسی است. این پدیده جدید در جامعه آمریکایی در هر دو قالب راست و چپ خود هم‌زمان حامل تهدید و فرصت برای ساختار سیاسی و احزاب رقیب است و به همین دلیل هژمونی ترامپ بر قبای خود در حزب جمهوری‌خواه برعکس تصور بسیاری از تحلیلگران بیش از آنچه نشانه‌های تهدید را متصاعد کند، برای این حزب فرصت‌ها جدیدی را ایجاد می‌کند که در کارزار نهایی با هیلاری می‌تواند کفه ترازو را به نفع آن سنگین‌تر کند.

در این وضعیت چنانچه دموکرات‌ها با کاندیداتوری کلinton یا به میدان مبارزه گذاشته و سندرز نیز ضلع مکمل مبارزات حزبی دموکرات‌ها نباشد، می‌تواند آرای طیف وسیعی از مستقل‌ها و مخالفان وضع موجود را به سید ترامپ سرازیر کند. در اینجا جایگاه سندرز حتی چنانچه به احتمال نزدیک‌به‌یقین به‌عنوان کاندیدای دموکرات‌ها برای انتخابات نوامبر برگزیده نشود می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در معادلات آتی داشته باشد. به همین دلیل اگر دموکرات‌ها پیرو برنامه‌های هیلاری و نادیده‌گرفتن تمایل رای‌دهندگان به



اردشیر زارعی‌قنوتانی

انتخابات مقدماتی ریاست‌جمهوری آمریکا در حالی به ایستگاه پایانی خود نزدیک می‌شود که در بین کاندیداهای جمهوری‌خواه، انتخاب «دونالد ترامپ»، میلیاردر نیویورکی، قطعی شده است و در مبارزات مقدماتی دموکرات‌ها هم فاصله «هیلاری کلinton» با رقیب حزبی خود آنچنان زیاد شده است که برگزیدن او دیگر نزدیک به یقین است. حدود یک سال مبارزه، رقابت و پروپاگاندای سیاسی در جریان مبارزات مقدماتی انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا هرچند که طبق قوانین و اسلوب حزبی این کشور انجام گرفته است اما در این دوره با ورود پارامترهای جدید به این رقابت‌ها، به‌طورکلی شرایط متفاوت‌تری نسبت به ادوار گذشته رقم خورده است.

درحالی‌که جمهوری‌خواهان ابتدا با ۱۷ نامزد حزبی مبارزات را آغاز کردند و ایستگاه‌به‌ایستگاه مسافرانی را از این قطار پیاده کردند اما تقریباً رهبران حزبی و حتی بدنه رای‌دهندگان هم پیش‌بینی نمی‌کردند در ایستگاه نهایی دور مقدماتی، کسی که به‌عنوان پیروز از قطار پیاده شده و مورد استقبال قرار می‌گیرد، شخصیت پرتقاض و جنجالی‌ای مانند ترامپ باشد. در بین دموکرات‌ها که از سه‌سال پیش همه بر یک فرد پیروز به نام «هیلاری کلinton» شرط‌بندی کرده و از قبل تمامی رهبران و ارکان حزبی در خدمت پیروزی او به کار گرفته شده بودند، ظهور یک رقیب سوسیالیست و منتقد سیستم در هیئت «برنی سندرز»، سناتور ایالت «ورمونت»، نشانه‌هایی از تردید بدنه حزبی و رای‌دهندگان مستقل را نسبت به این گرینش «الیگارشیک» به نمایش گذاشت. در هر دو جبهه تقریباً یک خصوصیت منحصربه‌فرد چهره خود را به رخ جامعه آمریکایی و ساختار سیاسی این کشور می‌کشید که از قبل قابل‌پیش‌بینی نبود و آن اینکه بخش بزرگی از این جامعه «انتخاب» را در تصویر ناراضیاتی به وضع موجود جست‌وجو می‌کنند. این خصوصیت که به احتمال زیاد در کارزار نهایی نیز تأثیر انگارناپذیری خواهد داشت این‌بار آرای رای‌دهندگان را نه در وضعیت «ایجابی» که به طور واضح و روشن در موقعیت «سلبی» در یک جامعه به‌شدت دوقطبی‌شده بر ساختار سیاسی و مبارزات انتخاباتی تحمیل خواهد کرد.

انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در این دوره به‌واسطه وضعیت سلبی خود بیش از آنچه رقابت بین دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات باشد، مبارزه بین ساخت متصلب سیاسی و بروز آثارش در چارچوب ناراضیاتی از وضع موجود خواهد بود. مخدوش‌شدن مرزهای حزبی در این دوره از رقابت‌های ریاست‌جمهوری آمریکا تا جایی پیش خواهد رفت که اگر هیلاری در نهایت کاندیدای نهایی دموکرات‌ها باشد، می‌توان پیش‌بینی کرد که بخشی از آرای محافظه‌کاران سنتی در حزب جمهوری‌خواه به سید او واریز شده و در مقابل بخشی از آرای ضدسیستمی سندرز نیز در سید رای ترامپ ریخته شود.

دوقطبی موجود در جامعه کنونی آمریکا بیش از آنچه تابع رقابت‌های حزبی باشد، ناشی از ضدیت با یکی از دو اردوگاه رقیب در قالب رای «نه» خواهد بود. بر اساس منطق سیاسی و درک شرایط، ظهور چهره‌هایی چون دونالد ترامپ و برنی سندرز در بالاترین سطوح رقابت‌های مقدماتی ریاست‌جمهوری آمریکا، هرچند در ابتدا غیرقابل‌پیش‌بینی بود ولی در شرایط کنونی به‌خوبی نشان‌دهنده عدم اعتماد رای‌دهندگان به تمصب ساختار موجود و ناراضیاتی از نخبگان سیاسی و الیگارشی حزبی برای ادامه انحصار قدرت در غیاب پاسخ‌گویی به مطالبات بنیادین طبقات اجتماعی حداقل در بخش‌های زیرین جامعه است.

با رصدکردن پیروسه زمان‌بر رقابت‌های مقدماتی در هر دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه به‌خوبی می‌توان این وضعیت را مشاهده کرد و چنانچه سندرز نیز از استطاعت مالی و حمایت دسانه‌ای نمونه بدیل خود در حزب رقیب برخوردار بود، بدون تردید او نیز به‌راحتی می‌توانست سد هیلاری را شکسته و در نوامبر به‌عنوان کاندیدای اصلی روبروی میلیاردر نیویورکی قرار گیرد. اینکه از همان ابتدا بیش از ۹۵درصد «سوپردلیگیت‌ها» در پشت‌سر هیلاری کلinton قرار گرفتند و سندرز هم چهره شناخته‌شده‌ای نبود موجب شد تا در آخرین مراحل انتخابات مقدماتی، او با فاصله از رقیب خود تقریباً کاندیداتوری خویش از طرف حزب دموکرات را قطعی کند.

چنانچه به نظرسنجی‌های اولیه درخصوص موقعیت سندرز نسبت به هیلاری به‌خوبی توجه شود، این واقعیت خود را نشان می‌دهد که سوسیالیست ورمونت از همان ابتدا با دستان بسته وارد رینگ مبارزه شد که فرصت مناسب برای رقابت را از او سلب کرده بود. اما رشد آرای سندرز و توفانی که «انقلاب سیاسی» او کام‌به‌کام به راه انداخت، هم‌اکنون اگرچه نتوان فرکان این فاصله‌بزرگ با هیلاری را ندارد اما در نظرسنجی‌های